

## خودکشی

## پژوهشی بی بدیل

فرهاد نصرتی نژاد

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - دانشگاه تربیت مدرس



- خودکشی

- امیل دورکیم

- نادر سالارزاده امیری

- انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

- ۱۳۷۸، ۴۸۳ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۲۰۰ تومان

مربوط به علل نژادی و وراثتی خودکشی را بررسی می‌کند و با این استدلال که اولاً نژاد خالص وجود ندارد و ثانیاً خودکشی در میان جوامع تک‌نژادی نیز وجود دارد و ثالثاً امکان تشخیص زمینه اقدام به خودکشی در دوران جنینی وجود ندارد، آنها را رد می‌کند.

در فصل سوم از بخش اول به تأثیر محیط جغرافیایی یا طبیعی بر خودکشی می‌پردازد و با آمارهای مختلف نشان می‌دهد که محیط طبیعی به‌طور مستقیم بر خودکشی تأثیری ندارد.

دورکیم در فصل چهارم به نقش تولید در خودکشی می‌پردازد و با پذیرش این نکته که سرایت فکر خودکشی از طریق تقلید امکان‌پذیر است، تأثیر علی آن را رد می‌کند. چرا که اگر چنین بود باید کانونهایی وجود می‌داشت که تعداد خودکشیها را در آن کانونها زیاد می‌بود و به تدریج که از کانون دور می‌شدیم از میزان آن کاسته می‌شد، حال آنکه چنین چیزی مشاهده نشده است.

علل اجتماعی خودکشی در بخش دوم کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد. دورکیم با طرح این قضیه که علت‌های مشابه همیشه معلول‌های مشابه به بار می‌آورند، سعی دارد رابطه آماری‌ای میان علل خودکشی و میزان آن برقرار کند. بنابراین ابتدا شرایط اجتماعی متفاوتی را مشخص می‌سازد و میزان خودکشی را در آن شرایط بررسی می‌کند و با مشاهده هم‌تغییری میزان خودکشی با شرایط اجتماعی، آن شرایط را علل خودکشی معرفی می‌کند.

خودکشی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که تقریباً در تمامی جوامع وجود دارد. طبق نظر دورکیم، وجود حد معینی از این پدیده در جامعه طبیعی است. اما زمانی که میزان خودکشی افزایش می‌یابد، ذهن اندیشمندان اجتماعی را به کندوکاو فرا می‌خواند. خودکشی دورکیم از ناب‌ترین آثاری است که از منظری جامعه‌شناختی به این موضوع پرداخته و تبیینی جامعه‌شناسانه از علل بروز آن ارائه کرده است. دورکیم خودکشی را به سال ۱۸۹۷ در فرانسه در سه بخش و سیزده فصل منتشر کرد. ابتدا به معرفی کتاب می‌پردازیم و در پایان نکاتی چند در نقد آن ارائه می‌کنیم.

## معرفی کتاب

دورکیم خودکشی را به عنوان «هرگونه مرگی که نتیجه مستقیم و یا غیرمستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی است که می‌دانسته است می‌بایست چنان نتیجه‌ای به بار آورد» (ص ۶) تعریف می‌کند و اذعان دارد که هنوز برخی مرگ‌ها وجود دارند که با تعریف او خودکشی محسوب می‌شوند، حال آنکه خودکشی نیستند. وی آنگاه به علت‌های روانی خودکشی می‌پردازد. و در نهایت رابطه علی میان خودکشی و حالت‌های روانی را با این استدلال که اولاً موارد بسیاری را می‌توان یافت که افراد روانی اقدام به خودکشی نکرده‌اند و ثانیاً افرادی با نداشتن کوچک‌ترین حالت روانی اقدام به خودکشی کرده‌اند، رد می‌کند. سپس فرضیه‌های



## دورکیم در انتقاد از نظریه‌های روانشناختی می پرسد چرا افرادی که بیماری روانی دارند، در جایی اقدام به خودکشی می کنند و در جایی دیگر افرادی با همان ویژگی‌ها، خودکشی نمی کنند؟ این پرسشی است که خود وی نیز باید بدان پاسخ گوید

بخش سوم با بحث اخلاقی یا غیراخلاقی بودن خودکشی آغاز می گردد و با استناد به منابع نشان داده می شود که تقریباً در تمام دوره‌ها (غیر از یونان باستان که در آن جا فرد با اجازه دولت می توانست اقدام به خودکشی کند) خودکشی عملی غیراخلاقی محسوب می شده است. سپس با بررسی رابطه خودکشی و دگرکشی

دورکیم نشان می دهد که میزان خودکشی در میان پروتستانها (نسبت به کاتولیکها)، همچنین در میان باسوادان (نسبت به بی سوادان) طبقات بالا (نسبت به طبقات پایین)، مردان (نسبت به زنان) و متأهلین (نسبت به مجردان) بیشتر است. از این رو نتیجه می گیرد که در میان تفره‌های یاد شده یک عنصر مشترک وجود دارد که تغییرات آن، باعث افزایش یا کاهش میزان خودکشی می شود و آن متغیر کلیدی چیزی نیست مگر انسجام و یکپارچگی (ص ۲۴۰).

دورکیم در فصل بعد انواع خودکشی را مشخص می سازد: اولین گونه خودکشی خودخواهانه است که به دلیل بروز برخی اوضاع اجتماعی که میزان همبستگی اجتماعی کاهش یافته و افراد به خود واگذار شده اند و لذا زندگی را پوچ و بی معنا می یابند و در واقع عنصر هویت بخش اجتماعی وجود ندارد، اتفاق می افتد. این نوع خودکشی مختص جوامع صنعتی است. خودکشی در جوامع عقب مانده از نوع خودکشی دگرخواهانه است که از تصلب هنجارهای اجتماعی و شدت همبستگی اجتماعی نشئت می گیرد و دارای سه نوع انتخابی (که در آن جامعه فرد را مکلف به خودکشی نمی کند بلکه صرفاً در مقابل آن مقاومت نشان نمی دهد). اجباری (که در آن جامعه فرد را مکلف به خودکشی می کند) و مثال عالی آن خودکشی وحدت وجودی است.

گونه سوم خودکشی، خودکشی آنومیک است. این نوع خودکشی زمانی اتفاق می افتد که جامعه به طور موقت توانایی اثرگذاری را از دست می دهد، تعادل جامعه برهم می خورد و هرگونه قاعده مندی برای مدتی ناپدید می شود. این نوع خودکشی اگر چه همانند خودکشی خودخواهانه به نظر می رسد اما با آن متفاوت است. «در خودکشی خودخواهانه که نبود فعالیت جمعی محسوس است، زندگی از هدف و معنی جمعی بی بهره می شود. در خودکشی ناشی از آنومی، جامعه بر احساسات خاص فرد نظارت ندارد و این احساسات را بدون مراقبت به خود رها می کند.

در نتیجه علی رغم ارتباطاتشان، این دو نوع خودکشی استقلال خود را نسبت به هم حفظ می کنند» (ص ۳۰۷).

معمولاً خودکشی خودخواهانه بیشتر در محیطهای روشنفکری رخ می دهد، اما خودکشی آنومیک غالباً در محیطهای صنعتی رخ می دهد.

چهارمین گونه خودکشی، خودکشی تقدیرگرایانه، است که از افراط در نظم وقاعده اجتماعی ناشی می شود و در مقابل خودکشی آنومیک قرار می گیرد. معمولاً افرادی دست به چنین خودکشی می زنند که آینده آنان به طور بی رحمانه تاریک و احساساتشان قواعد آزاردهنده سرکوب شده است.

انواع خودکشی	خصوصیات بنیادین	گونه‌ها
خودخواهانه دگرخواهانه	بی حسی - بی قیدی	مالیخولیایی ناشی از کاهلی، خردگشاده رویی، خونسردی
	نیروهای هیجانی - شهوانی	با احساس آرامش ناشی از تکلیف و وظیفه، با جسارت و شهامت صلح آمیز
آنومیک	خشم و غضب ناشی از تنفر (غم و اندوه)	سرزنش شدید زندگی، سرزنش یک شخص، دگرکشی، خودکشی
مختلط مختلط	خودخواهانه - آنومیک	آمیزه‌ای از آشفتگی، هیجان، بی قیدی از فعالیت و رضایت واهی
	آنومیک - دگرخواهانه	
خودخواهانه - دگرخواهانه		

عنوان می‌شود که میان خودکشی دگرخواهانه و دگرکشی رابطه‌ای مستقیم و میان خودکشی آنومیک و دگرکشی رابطه‌ای معکوس وجود دارد.

این بخش با اشارهٔ مجدد به ضروری بودن حداقلی از خودکشی برای جامعه، ضمن تلاش برای ارائه راه‌حلی به منظور کاهش خودکشی پایان می‌پذیرد. یکی از راه‌حل‌ها، اعمال مجازات است که دورکیم آن را به دلیل ناکارآمدی رد می‌کند.

راه حل دوم استفاده از آموزش و پرورش است. این راه‌حل نیز به دلیل اینکه متولیان آموزش و پرورش، خود جزئی از جامعه‌اند و جریانات اجتماعی بر آنان نیز تأثیر می‌گذارد، رد می‌شود. راه حل سوم استفاده از اجبار و مکانیسم‌هایی است که دولت یا نهاد سیاست می‌تواند به کارگیرد. این راه حل نیز به دلیل ایجاد شکاف میان حاکمان و مردم، رو می‌شود. راه‌حل بعدی تأکید بر تداوم و استمرار خانواده است. وی به دلیل اینکه اولاً خانواده خود کشته شده، ثانیاً فاقد روابط تراکمی قبلی است و ثالثاً بسیاری از کارکردهای خود را از دست داده، این راه‌حل را نیز رد می‌کند. در آخر دورکیم نتیجه می‌گیرد که برای کاهش خودکشی، باید به ربه‌های متوسل شد که بتواند همبستگی اجتماعی را دوباره به وجود آورد و در عین حال به فردیت افراد نیز اجازه بروز دهد. بنابراین برای جلوگیری از خودکشی و یا کاهش آن گسترش و توسعه گروه‌های شغلی و گروه‌های صنفی را تجویز می‌کند.

#### نکاتی چند در نقد کتاب

خودکشی علی‌رغم قوت تبیین و انسجام منطقی، خالی از اشکال نیست. به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

### انواع خودکشی در تیپولوژی دورکیم چندان دقیق نیست. خودکشی تقدیرگرایانه کمتر مورد توجه دورکیم قرار می‌گیرد؛ شاید به این علت که خاص جوامع غیر مدرن و سنتی است

دورکیم بر علیت اجتماعی و طرد علل غیراجتماعی (روانی، نژادی، محیطی و...) تأکید بسیار زیادی دارد؛ در حالی که بسیاری از پژوهش‌ها از جمله پژوهشی دورپت (Dorpot) و ریپلی (Ripley) نشان می‌دهد که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از خودکشی‌هایی که آنان مطالعه کرده‌اند، با نوعی بیماری و اضمحلال جسمی و روانی همراه بوده و افراد مورد مطالعه در زمان مرگ و یک سال قبل از آن یک یا چند بیماری جسمانی داشته‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۴۶).

بنابراین نمی‌توان به خودکشی صرفاً از منظری اجتماعی نگاه کرد و علیت اجتماعی را تنها علت و شرط لازم و کافی برای بروز خودکشی دانست. خودکشی همان طور که مقوله‌ای اجتماعی است، مقوله‌ای روانی، زیستی و گاه محیطی هم هست و در نهایت این فرد است که اقدام به خودکشی می‌کند. بنابراین اگر عامل اجتماعی را شرط مهم و اساسی خودکشی بدانیم، باید آن را با مقولات روانشناختی و زیستی پیوند بزنیم تا بتوان تبیینی کامل‌تر از پدیده ارایه داد. دورکیم آنجا که به نقد نظریه‌های روانشناختی می‌پردازد، می‌پرسد چرا افرادی که بیماری روانی دارند در یک جا اقدام به خودکشی می‌کنند در حالی که در جاهای دیگر افرادی با همین ویژگی‌ها، خودکشی نمی‌کنند؟ این پرسشی است که خود دورکیم نیز باید بدان پاسخ گوید: چرا در وضعیت‌های اجتماعی مناسب برای خودکشی، تنها افراد خاصی خودکشی می‌کنند؟ البته دورکیم ظرفیت وجودی افراد را در این امر، مهم می‌داند که موضوعی روانشناختی است و حال آنکه به دلیل دیدگاه جامعه‌شناختی‌اش نمی‌تواند آن را بپذیرد.

۲ - آمارهای مورد استفادهٔ دورکیم تعداد محدودی از افراد را دربر می‌گیرد.

بنابراین همبستگی‌های آماری مورد استناد وی مبتنی بر تفاوت‌های بالنسبه ضعیف آماری است. چنانکه برخی معتقدند می‌توان ثابت کرد که تغییرات میزان خودکشی به علت اشتباه در آمارها در اکثر موارد معنادار نیستند (آرون، ۱۳۷۳: ۳۷۱).

۳- به فرض آنکه استنباط دورکیم از آمارهای مورد استناد را بپذیریم، این سؤال همچنان باقی است که آیا تلازم منطقی میان دو متغیر نشان از رابطه علی میان آن دو است؟ دانیل لتیل معتقد است وجود رابطه یا تلازم آماری صرف میان دو متغیر دلیل بر وجود رابطه علی میان آن دو نیست. بنابراین «تبیین‌های آماری اگر بخواهند به واقع تبیین باشند، باید قصهٔ علل را بگویند و بدین شیوه مکانیسم ظهور تلازم‌های مشهود را باز نمایند» (لتیل، ۱۳۷۳: ۲۷۶).

این شیوه در کار دورکیم به خوبی مشهود است. چرا که وی به تلازم و همبستگی آماری صرف اکتفا نمی‌کند و مکانیسم‌های این تلازم را شرح می‌دهد که از نکات بسیار مهم و برجسته کار وی محسوب می‌شود.

۴- گفته شده است که دورکیم صرفاً به مطالعهٔ خودکشی‌های موفق پرداخته و خودکشی‌های ناموفق در کار وی منعکس نیست (آرون، ۱۳۷۳: ۳۷۱). این موضوع از آن حیث اهمیت دارد که مطالعه خودکشی‌های ناموفق زوایای بسیاری از موضوع را روشن می‌سازد؛ خصوصاً از جهت انگیزه یا حالت‌های روانی، ابزارهای مورد استفاده، آمل و آرزوهای فرد، نوع نگاه به جامعه و... البته باید یادآور شد که از این جهت چندان نمی‌توان به دورکیم خرده گرفت. چرا که اولاً تعریف دورکیم از خودکشی، خودکشی‌های ناموفق را دربر نمی‌گیرد، در ثانی این موارد، با روش‌شناسی دورکیم که به میزان خودکشی توجه دارد، چندان متناسب و همخوان نیست. چون در آن صورت باید واحد تحلیل را از میزان خودکشی به افرادی که قصد خودکشی داشته‌اند ولی موفق نشده‌اند، تقلیل داد.

۵- انواع خودکشی در تیپولوژی دورکیم، چندان دقیق نیست و مرز میان خودکشی آنومیک و خودکشی خودخواهانه تا اندازه‌ای غیرشفاف به نظر می‌رسد. شاید بتوان خودکشی آنومیک را زیرمجموعه‌ای از خودکشی خودخواهانه دانست که در مواقع بحرانی اتفاق می‌افتد.

از سوی دیگر از خودکشی تقدیرگرایانه نام می‌برد ولی به تشریح آن نمی‌پردازد و تنها در پاورقی به آن اشاره می‌کند. شاید عدم توجه کافی دورکیم به خودکشی تقدیرگرایانه به این علت باشد که خودکشی تقدیرگرایانه به عنوان خودکشی خاص جوامع غیرمدرن و سنتی مسئلهٔ ذهنی دورکیم نبوده است.

در پایان باید اشاره کرد که خودکشی نمونهٔ بسیار جالب یک تحقیق تجربی کاملاً مناسب با قواعدی است که دورکیم برای جامعه‌شناسی به عنوان یک علم تجربی برمی‌شمارد.

ویژگی‌های یک کار پژوهشی تمام عیار در خودکشی وجود دارد؛ از تعریف و تدقیق موضوع تا طرد تبیین‌های رقیب و ارایه تبیینی جامعه‌شناختی از موضوع و در نهایت ارایه تجویزهای عملی برای جلوگیری از خودکشی و یا کاهش میزان آن. بنابراین به جرأت می‌توان خودکشی را از بهترین کتاب‌های جامعه‌شناسی کلاسیک دانست.

همچنین شایسته است به ترجمهٔ خوب این اثر اشاره داشت که با مقدمهٔ جامع دکتر غلامعباس توسلی همراه است.

#### منابع:

- ۱- آرون، ریمون (۱۳۷۳) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، باقر پرهام. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۲- گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳) دورکیم، یوسف اباذری، تهران: خوارزمی.
- ۳- لتیل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی. عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- ۴- محسنی تبریزی، منوچهر (۱۳۷۳) ملاحظاتی در باب نظریه خودکشی دورکیم، نامه علوم اجتماعی، شماره ۷، صص ۱۵۰ - ۱۱۵.